مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.

ف، هیرمند ۲۰۲۰/۰۱/۱۴

ناسیونالیزم در زیر پوست جمهوری اسلامی ایران

از یک هموطن گرامی افغان ما خواندم که "برخی از ما ها به کشتن و حذف قاسم سلیمانی جنرال جمهوری اسلامی ایران و قوماندان "سپاه قدس" توسط امریکایی ها، از عینک مذهبی، یا تمایلات سیاسی و یا ایدیولوژیک نگاه میکنیم، در حالیکه سلیمانی بیش از آنکه یک مرد مذهبی و به دنبال یک ثواب دینی باشد، به طور عمده در تأمین سلطۀ جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، یمن و افغانستان و حتی در بعضی از ممالک افریقایی جانفشانی می نمود، این "تأمین سلطه"، به طریق تضعیف حاکمیت های مناطق نامبرده – با دامن زدن و تشدید اختلافات عقیدتی و ایجاد بی ثباتی و سپس با مجهز و مسلح سازی عناصر و گروه های پیوسته به خط دلخواه "سلیمانی" به اجرا در می آمد، در ظاهر امر هدف، به عمل درآوردن اصول ولایت فقهی، و برقراری جمهوری اسلامی عنوان می شده است، اما در واقعیت، در زیر این شعار ها اولویت و ارجحیت "ایران بزرگ...!!" و تبعیت از احکام " رهبر" که در تهران اقامت دارد، مطمع نظر می شد، ولی تبعیت و دستور گیری از ایران بزرگ بوده که باید تحقق می یافت و ما بار ها دیده ایم که چگونه نیرو های وابسته به ایران، دساتیر ولی نعمت خویش را از تهران دریافت کرده و خط به خط تعمیل می نموده اند، در لبنان در فلسطین در یمن و... حتی در عراق این حکمروایی به جای رسید که باری حتی مقتدی صدر از مداخلۀ غیر قابل تحمل ایرانی ها در امور عراق زبان باز کرد، گرچه بعداً ترجیح داد تا گوش به فرمان باشد.

عده ای از ملی گرایان ایرانی که با جمهوری اسلامی ایران میانۀ خوبی نیز ندارند، از سلیمانی به صفت یک قهرمان ملی نام می برند، هر بار که سلیمانی کشور و یا محلی را در منطقه به نفع نفوذ ایران بی ثبات می ساخته این ملیگرایان به اصطلاح خود شان باد در گلو می انداختند و لاف زنی ها میکرده اند. گسترش نفوذ ایران در منطقه توسط پروژه های سلیمانی و نیز بهرمند شدن از دارایی ها و کالای مناطق تحت نفوذ ایران، تعدادی از ایرانی ها را به تحسین سلیمانی و پروژه های موصوف واداشته است، دالر امریکایی از عراق و افغانستان، ادویه جات نمی دانم از حواشی مدیترانه و... یعنی سلیمانی دگر یک سردار مذهبی نبوده است، یک جنرال، یک قومندان فاتح و یک سرلشکر اشغال پنهان و آرام مناطقی که گویا در حلقۀ تبعیت از ولایت فقهی نامگذاری میشده است اما در واقعیت سر و سامان دادن زندگی و سیاست شان به میل جمهوری اسلامی آراسته می گردیده است.

عجب دنیای است نویسندگان بزرگ و به نام چپگرای ایرانی ۹۰ ساله ای نظیر "محمود دولت آبادی" از سلیمانی به عنوان یک قهرمان ملی یاد میکند، ای کاش ما از این ها عناصر قهرمان ملی بودن را می آموختیم، رویداد های مانند این نشان میدهد که بعضی از مترقی ها...!!، حالت رقت بار مناطق تحت نفوذ را ، زیرپا شدن حقوق ملل دیگر را، ریختن خون های شان را، بی ثباتی سیاسی اجتماعی و عقیدتی شان را، به جان هم انداختن شان را، به فقر و مسکنت کشیده شان را، به دم تیغ دول ظالم برابر کردن شان را، با دولت های نیرومند منطقه در رقابت قراردادن شان را و....را با خون سردی تمام به تماشا می نشینند و بعد به طراح این همه مصائب، تحسین و آفرین می فرستند و بر مرگش اشک میریزند.

حتی تبصره میگردد که مشی سلیمانی، نهضت عام مقاومت فلسطین را با طرح و درشت سازی تفاوت های مذهبی، نامتفق ساخته و در برابر اسرائیل صهیونیست باعث تضعیف آن گردیده است.

بدون شک اگرعکس العمل رهبران مذهبی دولت و حکومت شان و هیجانات نمایشی مردم را در برابر قتل سلیمانی به دقت نگاه کنیم، این مقتول نه به حیث یک ترویج کنندۀ اندیشۀ ولایت فقهی در مناطق تحت نفوذ، بلکه به حیث یک فاتح آن قلمرو ها و جنرال توسعه دهندۀ قلمرو نفوذ جمهوری اسلامی نگاه میشده است، یک شهید راه ناسیونالیزم؛ ناسیونالیزم تشنه و حریص ملایی که در زیر پوست جمهوری اسلامی آرام آرام در حال بالغ شدن است و همین وجه مشترک تمام آن ایرانی های است که جنرال را قهرمان ملی خواندند، ناسیونالیزم دولتی ایرانی که در زیر چتر ولایت فقهی خود را پنهان کرده است، سعی برآن دارد تا حتی مناطق عربی را جز فارس کبیر محسوب کند، جناح مذهبیون، نقش به نمایش گذاشتن مدرن بودن شان را برعهدۀ همین ناسیونالیست ها گذاشته اند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سخنرانی جنرال "سلامی" قومندان سپاه پاسداران در پارلمان آن کشوراز یک محتوای کاملاً ناسیونالیستی مشبوع بود، این سخن رانی دگر جای تردیدی نه گذاشت که زیر پوست ایران آخوند ها، یک ناسیونالیزم خطرناک، خفته است، او گفت " هیچ . هیچ قدرت منطقه، نه صرف منطقه بلکه تمام جهان با نیروی ملت بزرگ ایران برابری و مبارزه کرده نمی تواند، ما قدرت بزرگی داریم، ملت سربلند و بزرگ ایران چنین خدمتگزارانی دارد...." او در افادهٔ خود بزرگ بینی از هیچ سعی دریغ نه ورزید. وقتی هم از جانسپردگان، سقوط طیارهٔ اوکراینی، یاد نمود فقط از ایرانی ها یاد کرد، از دگران که متعلق به "ملت بزرگ...!!" نبودند، اصلاً نامی نه گرفت، نکتهٔ دیگر آنکه مضمون حرف های او به استناد احکام مذهبی نبود، او به طور واضح از بزرگی ملت ایران و نیرومندی سپاه آن یاد میکرد.
اگر اشتباه نه شود سخنرانی این آقا انسان را به یاد سخنرانی های جنرالان دوران آلمان نازی می اندازد.
واقعیت این است که رشد گرایش ناسیونالیزم در داخل دولت ایران در حال توسعه است. نیروی محرکهٔ معنوی پیشرونده نزد نظام جمهوری اسلامی، همین پترویتیزم و "ایران بزرگ" است، فرق نمی کند که این ایران بزرگ بالای اجساد سوریایی ها، عراقی ها، یمنی ها، لبنانی ها، فلسطینی ها و احیاناً عده ای از هموطنان معصوم ما (فاطمیون) اعمار شود.
برگزاری عزای قتل سلیمانی درواقع اعلام حضور و ظهور همین ناسیونالیزم آخوندی تلقی می شود، گرچه نمایشی بودن آن عزا داری به زودی برملا شد و مردم دو روز بعد با سقوط دادن طیارهٔ اوکراینی به وسیلهٔ سپاه پاسداران، تصاویر قاسم سلیمانی را از دیوار ها فرو کشیدند و صحنهٔ نمایش قهرمان سازی ها به پایان رسید و نهضت مبارزهٔ مردم برای آزادی و حضور حقیقی مردم در قدرت و رعایت خواسته های اساسی و اصلی آنان آغاز شد و درام تراژیک تزلزل برای نظام، بازسناریوی روز گردید.
و اما چه کذب و دروغ پردازی های که برای توجیه این تخطی ها، به عمل نیامد؛ آقای سلیمانی از جانب مراجع باصلاحیت بین المللی سلب حق مسافرت و خروج از کشور گردیده بود، یعنی موصوف در عراق موقف و حضور و اقامت قانونی نداشت و دگر اینکه او دارای یک پُست نظامی بوده و می توان گفت در حال اقدامات خصمانه علیه دولت خصمش (امریکا) بود و نیز اقدامات تحریک آمیز حمله به سفارت امریکا مقیم بغداد خود دست امریکایی ها را در ارتکاب این قتل بیشتر باز میکرده است.
بی گمان مبرهن است که قتل سلیمانی توسط امریکا در قلمرو یک کشور دیگر، بدون دلایل مشهود، و شرایط جنگی و بدون رویه های هجومی موصوف و طرفدارانش، کاملاً مغایر ضوابط و اصول معمول بین المللی است که فقط جز یک اکت کاوبایی مدرن ، کدام ماهیت دیگر نمی تواند، بود، امپریالیزم امریکا به دنبال توجیه تصامیم عجولانه و تهی از منطق زمان به اجرای چنین ماجراجویی های کانگستری، متوسل گردیده است. ایالات متحدهٔ امریکا با بازی های خام که از یک سرمایه دار پیر و سالخورده، سر میزند، در برابر ملا های ایرانی رنگ خود را زرد کرد.
ترامپ بزنسمِن، این سیمای راستین یک امپریالیست تمام عیار، با دستور و اقدام عجولانه، خلاف حق حاکمیت عراق و به دور از هر منطق سیاسی و دیپلوماتیک متوسل به قتل سلیمانی گردید، منظور و نیت او از این کار قهرمان سازی خود و گرفتن امتیازی برای انتخابات پیش رو در امریکا می باشد، اما این آقا ثابت ساخت که به جز منفعت اندوزی و بزنس، کلهٔ سیاست را ندارد، تصور نمی کنم مردم امریکا این عقب نشینی عجیب و مملو از شرمساری ترامپ در برابر دولت ایران را عنصر مثبتی برای کاندید موفق در انتخابات آینده محسوب کنند، در واقع ترامپ با اتخاذ این موضع اخیر خود، در برابر ایران برای خط و مشی دموکرات های امریکا کامپاین نمود، یعنی نه جنگیدن ولی چه نوع "نه جنگیدن" ...؟؟ نه جنگیدن توأم با حفظ آبروی قدرت نظامی امریکا، ولی آیا این نه جنگیدن آقای ترامپ واقعاً با حفظ حیثیت قوای نظامی و دولت امریکا به عمل آمده است...؟؟ سوالی است که به مشکل می توان برای آن پاسخ مثبت داد.
موضوع اصلی مخاصمات امریکا و ایران رقابت بالای حضور در ساحات قابل نفوذ در منطقه است، این هدف اصولاً برای هیچ یک از دوطرف مشروع و شامل منافع ملی مشروع آنها نمی باشد، پس کش و گیر دو دزد در هر حالتی، محل دلسوزی ندارد. دولت ایران و دولت امریکا اتفاقاً در تمایلات درونی شان شباهت های هم دارند، افراطیت، اعتقاد و پابندی محکم به ایدیولوژی های شان، تمایلات آشکار و پنهان ناسیونالیزم و نیز بدون شک خود بزرگ بینی و خود شیفتگی بی حد و حصر و خطرناک. هم ایران و هم ایالات متحدهٔ امریکا اشتهای سلطه جویی دارند با تفاوت های چند؛ ایران به بهانهٔ صدور ایدیولوژی خودش در صدد توسعه جویی است که این توسعه جویی با خامی های اجرایی جدی توأم است، نتیجه اش همین وضع موجود و حالت تجرید شده ای ایران است.
فراموش ناشدنی است که تعدادی از ما ها نیز کاسه ای گرم تر از آش گشتیم، در برابر مرگ سلیمانی، و از کشته شدن او بیشتر ازهموطنانش گیریه و زاری کردیم، ما برای برگزاری یک سوگواری بزرگ، از کوچک کردن و تحقیر ارزش های خود نیز دریغ نورزیدیم، حتی از اهانت به شؤون وطن ما – گرچه فقیر و بیچاره ایم – نیز نه گذشتیم، برای تقدیس...!! بیشتر مقتول، از فوتو های باز مانده از دوران تنظیمی ها هم بهره گرفتیم.
برخی از شخصیت ها بی توجه به ماهیت موضوع و حس مسؤولیت در برابر مردم افغانستان و کشور خویش بدون رعایت هر تدبیر و عاقبتی در مراسم سوگواری سلیمانی شرکت کردند، که این شرکت آنها صرف به منظور، تأکید

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و تأئید ناسیونالیزم ایرانی و ابزاری برای تثبیت و صحت بزرگی دولت ایران نزد ایرانی ها تعبیر شده می تواند و بر صداقت این آقایون در راستین بودن شان نسبت به ارزش های افغانستان، نیز نزد مردم تردید ایجاد خواهد نمود
برخی از متقاعدین سیاسی خارج نشین ما که تجارب کارسیاسی با دول مقیم نیز دارند در جهت - حال با کمال بی عقیدتی، به دلایل شباهت های عقیدتی یا اسباب دیگر – برای برگزاری سوگ سلیمانی و بزرگ سازی وتوجیه درستی سیاست های دولت ایران و تبعیت کردن از ایران، چه "تحلیل های سیاسی و تئوریک...!!" که نه کردند. و چه عجیب است که عده ای قلیلی از ما یا آگاهانه و یا ناآگاهانه در این مراسم بیشتر از ایرانی ها در خدمت ارجگزاری این ناسیونالیزم ملایی قرار گرفتیم.
امریکا با روش غارتگرانه حاضر نیست امنیتی را که خود درمناطق متعدد سیاره مختل نموده است، مفت و مجانی به آن مناطق برگرداند، حساب امریکا روشن و واضح است، سیاست کردن دگر فرسوده شده است، اصل موضوع نان و اقتصاد است، قطع نان مردم فسلطین، قطع کمک ها به مناطق فقیر جهان، به فقر کشانیدن ونزویلا، معاونت به نیرو های دست راستی در تمام جهان، جهت توفیق آنها در به قدرت رسیدن. اینها اند آنچه را که دولت امریکا دنبال میکند.
ناسیونالیزم اگر توأم با ارجحیت حقوق اکثریت فقیر جامعه باشد، و نیز برابری کامل اقلیت ها با سایر گروه های اجتماعی تأمین گردد و به دور از یک نظام توتالیتر، سلطه جو و متجاوز، منزه ازشؤونیزم باشد تمایل بدی نیست.
در مورد دولت آخوندی ایران مشکل اینجاست که نالسیونالیزم پنهان این نظام تمام عیوب ناجور کننده را دارد، دکتاتور است، سلطه جو است، متجاوز است، به شدت شؤونیست و خود بزرگ بین می باشد، به برابری انسان ها از تهٔ باورش معتقد نیست، نمونهٔ عریان در این زمینه آن است که به سونی ها اجازهٔ حضور آزادانه نمی دهد، این سیستم از ناسیونالیزم به حیث یک وسیلهٔ جلب مردم و دزدی اعتماد شهروندانش استفادهٔ ابزاری میکند، در حالی که ایرانی های آگاه و شریف اساساً برای سلطه جویی و مداخله در امور دیگران فکر هم نمی کنند.

بدون شک مردم هر کشوری حق دارد که برای ملت خواهی اش کار و مساعی بکند، مردم هر کشور حق مسلم دارد که آرزو های بزرگی را برای کشورش ترسیم و نیت کند، مشروط بر آن که این آرزو ها، بدون تعرض و تجاوز بر ملل دیگر مطرح شده و جامهٔ عمل بپوشد؛ بدون به از همپاشیدن ثبات و آرامش ملل دیگر. خلاصه پیشرفت و انکشاف ملی به صورت مشروع . ولی ملل دیگر نباید بهای این انکشاف و رشد آرزو های بزرگ را بپردازد.
مردم شریف و ستمدیدهٔ برادر ایران روز و شب های سختی را می گذرانند و هر باری که خواسته اند از بند این نظام بستهٔ ایدیولوژیک خود را رها سازند، با پرداخت قربانی های زیاد موفق نه شده اند، همین حالا در راه مبارزه برای آزادی از انقیاد مشی های برباد دهنده، بسته و زنگ زده قرار دارند.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ